



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱



قبض و بسط
رفاه مادی
و
عدالت اقتصادی

علت
عدم کنترل توازن ارزی

در بخش

اقتصاد جمهوری اسلامی

بخش اول: تحلیل آکادمیک از رفتار گذشته اقتصاد ایران
بخش دوم: نگاه آکادمیک به آینده اقتصاد ایران

سرپرست پژوهش: حجت الاسلام والمسلمین مسعود صدوق
تدوین: گروه مدل حسینیہ اندیشہ
کارشناسان تدوین: حجج اسلام روح الله صدوق، محمدصادق حیدری و احمد زیبایی نژاد
کنترل نهایی: حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد
حروفچینی و صفحه آرایی: مؤسسه کوثر ولایت
تاریخ نشر: ۱۳۹۱/۸/۲۱

حسینیہ اندیشہ ۹۱۹۲۵۳۸۴۶۹ - ۰۹۱۲۷۵۰۲۹۹۴

فهرست مندرجات

بخش اول: تحلیل آکادمیک از رفتار گذشته اقتصاد ایران..... ۳

۱. قرار گرفتن «توزیع» به عنوان قطب توسعه به مثابه‌ی رابطه غیرعلمی در دوران قبل از انقلاب ۳
۲. قرار گرفتن «توزیع» به عنوان قطب توسعه، به دلیل تغییر «تعریف فقر» در زمان حاکمیت الگوی اقتصاد شرقی بر اقتصاد ایران ۴
۳. قرار گرفتن «توزیع» به عنوان قطب توسعه، به دلیل چالش بین «متغیر کار» با «متغیر سود و سرمایه» در دوران بعد از جنگ ۵
۴. قرار گرفتن «توزیع» به عنوان قطب توسعه، علیرغم اتخاذ استراتژی «توسعه‌ی همه‌جانبه» در دولت اصلاحات برای حذف «عدالت اقتصادی» ۶
۵. قرار گرفتن «توزیع» به عنوان قطب توسعه، به علت «تئوریزه نشدن» عدالت اقتصادی در دولت نهم و دهم ۷

بخش دوم: نگاه آکادمیک به آینده اقتصاد ایران..... ۹

۱. «اقتصاد مقاومتی»، تنها راه برون رفت از چالش‌های درازمدت نظام اقتصاد جمهوری اسلامی ۹
۲. اهمّ سیاستهای پیشنهادی برای اقتصاد مقاومتی ۹

بسم الله الرحمن الرحيم

بخش اول: تحلیل آکادمیک از رفتار گذشته اقتصاد ایران

۱. قرارگرفتن «توزیع» به عنوان قطب توسعه به مثابه‌ی رابطه غیرعلمی در دوران قبل از انقلاب

بکارگیری نظام اقتصاد غربی در کشور ایران در دوران پهلوی به این جا منتهی شد که «توزیع» قطب توسعه قرار گرفت و پس از آن که قیمت نفت در جهان افزایش یافت، نظام سلطنتی پهلوی با اتخاذ سیاست‌های ذیل، به تثبیت امر فوق پرداخت:

۱- تجربه مصرف انبوه در ایران برای اولین بار از طریق واردات کالاهای صنعتی امریکایی و اروپایی و تشویق بازار ایران برای گرفتن امتیاز و نمایندگی کالاهای خارجی و فروش کالاها به مردم به صورت اقساطی

۲- افزایش قدرت خرید کارکنان دولت از طریق تغییر در الگوی درآمد آنها

۳- وارد کردن بعضی صنایع به کشور به صورت مونتاژ از جمله صنعت خودرو

بنابراین در عمل، بخش «توزیع» به جای بخش «تولید» در اقتصاد کشور به عنوان «قطب توسعه» نهادینه شد؛ یعنی اقتصاد در ایران به صورت بیمارگونه وارد شد. این امر با حاکم کردن «الگوهای درآمد اقتصاد غربی» عملاً فاصله طبقاتی را بر یک ملت تحمیل می‌نماید و از طرف دیگر انتظارات مؤثر اجتماعی را به وسیله قواعد مادی کنترل می‌نماید و ثبات نسبی قیمت‌ها را بر اساس «مکانیزم عرضه و تقاضا» بر بازار حاکم می‌نماید.

بر این اساس قیمت هر دلار در مقابل ۶ تومان قبل از انقلاب، به معنای توازن الگوی «توزیع» درآمد منابع نفتی در مقابل الگوی «تولید» نظام اقتصاد بین‌الملل بود که این امر در علم اقتصاد یک رابطه منطقی محسوب نمی‌شود زیرا رابطه منطقی در توازن ارزی، به معنای توازن «نظام تولیدی کشورها» در رقابت سالم با «نظام تولید در منطقه و جامعه اقتصاد بین‌الملل» است.

۲. قرار گرفتن «توزیع» به عنوان قطب توسعه، به دلیل تغییر «تعریف فقر» در زمان حاکمیت

الگوی اقتصاد شرقی بر اقتصاد ایران

بعد از انقلاب اسلامی با هجوم همه جانبه نظام استکبار و دولت‌های مرتجع منطقه برای براندازی نظام جمهوری اسلامی عملاً شرایط اقتصاد ایران با بحران جدی و عدم امنیت مواجه شد. در واقع سیاست‌های خصمانه اقتصادی اعمال شده بر رفتار اقتصادی نظام جمهوری اسلامی از جمله:

- ۱- تحریم‌ها ۲- بلوکه کردن ذخایر ارزی ایران در بانک‌های امریکایی ۳- لغو تعهدات امضا شده در زمان دولت پهلوی به طور یک جانبه ۴- تخریب نظامی مراکز صنعتی ایران و.... هزینه‌های بسیاری را به اقتصاد ایران تحمیل نمود و موازنه ارزی ریال در مقابل دلار امریکا را به یک دهم کاهش داد و این همه در حالی بود که سیاست‌های اقتصادی تدوین شده در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی نیز - که بر اساس ارزش‌های دینی ترسیم شده بود- به اجرا گذاشته شده بود و هم‌چنین نظام اقتصادی به ارث رسیده از زمان شاه، یک نظام اقتصادی معلول و بیمار بود.

در این میان و به دلیل شرایط به وجود آمده توسط نظام استکبار و سازمان‌های جهانی و بین‌المللی، اولاً رویکرد «مهندسی نظام اقتصادی کشور» به سمت «اقتصاد دولتی و کارشناسی شرقی» سوق پیدا کرد و ثانیاً به دلیل مکتبی بودن نظام جمهوری اسلامی، شعار «عدالت اقتصادی» در رأس تصمیمات نظام قرار گرفت و «تعریف فقر» در نظام تغییر کرد. در واقع عملکردهایی مانند ۱- واگذاری زمین به صورت مجانی و ارائه تیرآهن و سیمان و بعضی لوازم ساختمانی دیگر به قیمت دولتی یعنی ارز ۶۰ تومانی به مردم ۲- تغییر در الگوی درآمد مسؤولین نظام از جمله هیئت وزیران و نمایندگان مجلس از ۷۰ هزار تومان به ۷ هزار تومان ۳- واگذاری لوازم خانگی صنعتی به زوج‌های جوان بر اساس دفترچه‌های ازدواج به قیمت دولتی ۴- وارد کردن کالاهای اساسی با ارز ۶۰ تومانی و توزیع آن بین مردم، عملاً قدرت خرید مردم از ساختارها و «الگوهای اقتصاد سرمایه‌داری قبل از انقلاب» به «الگوی درآمدی یک نظام انقلابی» تغییر جهت داد. به عبارت دقیق‌تر تغییر جهت در «تقاضای مؤثر اجتماعی» عملاً توازن در مکانیزم عرضه و تقاضا را مختل کرد و اقتصاد نظام را به سمت واردات بیشتر کالا سوق داد و درآمد ملی و ذخایر ارزی کشور به جای آن که به عنوان پس‌انداز و پشتوانه بخش تولید قرار گیرد، هزینه «انتظارت مردم انقلابی» در نظام شد. از این رو «توازن ارزی نظام» در مقابل «اقتصاد منطقه و بین‌الملل» به هم خورد و قدرت پول ملی کشور کاهش یافت. این روند تا پایان دولت مهندس میرحسین موسوی ادامه یافت و به همین دلیل قیمت دلار در بازار آزاد به ۳۰۰ تومان رسید. در عین حال ارز نیز چند نرخی شد و کالاهای اساسی با دلار ۱۵۰ تومان وارد کشور می‌شد.

۳. قرارگرفتن «توزیع» به عنوان قطب توسعه، به دلیل چالش بین «متغیر کار» با «متغیر سود و

سرمایه» در دوران بعد از جنگ

بعد از پایان جنگ در دولت سازندگی، جناب آقای هاشمی رفسنجانی رویکرد مدیریت اقتصاد کشور را از کارشناسی شرقی به کارشناسی غربی تغییر جهت داد و تمامی آرمان‌های عدالت‌خواهانه نظام به ادبیات جدید اقتصاد غربی ترجمه شد و معادلات و الگوهای رفتاری اقتصاد سرمایه‌داری بر شئونات نظام حاکم گردید. دستمزد مدیران و متخصصین شرکت‌ها و بالتبع دستمزد کارگر فنی و کارگر ساده در نظام تغییر یافت و انگیزش‌های رفتار اقتصادی نظام با طبقه‌بندی سطوح درآمدها در نظام به صورت مادی ارتقاء یافت. آثار اولیه این امر در سازمان امور استخدامی کشور و تغییر جزئی در حقوق کارمندان دولت بروز کرد و جبران بقیه هزینه‌های مستخدمین دولت از طریق سیاست خودگردانی وزارتخانه‌ها تأمین شد که این رویه، «رشوه» را در ساختار اداری کشور نهادینه کرد و فساد اداری به عنوان اولین چالش این رویکرد سربرآورد.

از سوی دیگر برای ساماندهی بخش «توزیع»، سیاست راه‌اندازی فروشگاه‌های زنجیره‌ای برای کنترل نظام توزیع کشور به صورت هماهنگ با مهندسی نظام تولید طراحی شد، اما با مقاومت خرده‌فروشان خویش فرما و جلب مشتری از طریق اخلاق مشتری‌مداری به بن‌بست رسید. آثار اولیه این امر، تبعیت دستمزد کارگر از «گستاخی انقلابی» به جای «الگوی درآمدی نظام تولید سرمایه‌داری» بود که در رفتار اقتصادی، سیستم تولید غربی را در متغیر «سود سرمایه» به چالش و بن‌بست می‌رساند و جهش قیمت‌ها را گاه به نفع «سود سرمایه» و گاه به نفع «قیمت کار» رقم می‌زد.

از این رو مکانیزم عرضه و تقاضا، رفتار قاعده‌مند و متداول را نداشت و با بالا رفتن تقاضای مؤثر اجتماعی، شاهد بحران در نظام عرضه و جهش قیمت‌ها بودیم. در این میان، نظام برای کنترل مکانیزم عرضه و تقاضا ناچار به سنگین‌تر کردن کفه واردات در مقابل صادرات می‌شد که این مسأله، توازن ارزی را مختل می‌نمود و قیمت دلار را تا ۷۰۰ تومان افزایش داد و دولت را مجبور کرد تا با چند نرخ قیمت ارز، در نظام بازار دخالت کند و به کنترل نسبی قیمت‌ها بپردازد. به همین دلایل، «تولید» نتوانست به قطب توسعه مبدل گردد و «توزیع» کماکان به عنوان قطب توسعه خود را بر بخش تولید تحمیل کرد و رونق بازار در بخش توزیع، جمعیت کشور را به سمت سودهای بادآورده در بخش خدمات کشاند. در آن دوران، این مقوله «نقدینگی» بود که به عنوان علت تورم و گرانی توسط اقتصاددانان معرفی می‌شد، اما این تحلیل نیز اشتباه بزرگ دیگری بود که نشان می‌داد متغیرهای مهمی از وضعیت اقتصادی کشور از چشم آنان پوشیده مانده است. زیرا یا مردم به دلیل

عدم امنیت در بخش تولید داخلی، با فروش خانه و اموال خود و گذاشتن سرمایه‌های خود در بانکها به سیستم مالی کشور کمک می‌نمودند و یا به علت دسترسی آسان مردم به سودهای زودرس در بخش توزیع، همگان به تجارت برای تأمین هزینه‌های زندگی مبادرت می‌کردند.

۴. قرارگرفتن «توزیع» به عنوان قطب توسعه، علی‌رغم اتخاذ استراتژی «توسعه‌ی همه‌جانبه» در دولت اصلاحات برای حذف «عدالت اقتصادی»

این روند در دولت آقای خاتمی ادامه یافت اما استفاده از رویکرد اقتصاد غربی از منزلت ادبیات توسعه در برنامه‌های توسعه سوم و چهارم به رویکرد «توسعه‌ی همه‌جانبه» مبدل شد و بر این اساس بود که برنامه چهارم توسعه از طرف کارشناسان به گونه‌ای تدوین و ارائه گردید که نتیجه طبیعی آن، موکول کردن تحقق شعارهای انقلاب یعنی عدالت اقتصادی به زمان‌های دوردست بود. بر همین اساس، ایده حذف یارانه‌ها در مقابل شعارهای عدالت‌خواهانه نظام یکی از مسایلی بود که از طرف دانشمندان علم اقتصاد مطرح و بر این طرح به دلیل ضرورت قرار دادن ذخایر ارزی به عنوان پشتوانه‌ای برای بخش تولید تأکید می‌شد، علاوه بر آن که شعار ارتباط با امریکا برای ایجاد فضای امنیت اقتصادی و توسعه رفاه و آزادی‌های مدنی پررنگ‌تر شد، غافل از این که رفتار اقتصادی مردم در مقابله با «الگوی درآمد طبقاتی اقتصاد سرمایه‌داری» هم‌چنان تداوم می‌یافت و به همین دلیل هیچ یک از برنامه‌های مربوط به اقتصاد جدید در راستای «خصوصی‌سازی و توسعه سیاسی» مورد پذیرش مردم قرار نگرفت و هم‌چنان رفتار اقتصادی مردم و انتظارات ایجاد شده از طرف انقلاب، روزمرگی را بر طرح ساماندهی اقتصادی دولت آقای خاتمی تحمیل کرد و نظام تولید به روند گذشته خود در تبعیت از متغیر اصلی قطب توسعه در ایران یعنی «توزیع» ادامه داد.

در واقع برنامه‌های توصیه شده به کشورهای در حال توسعه از جمله ایران برای ساماندهی رفتار اقتصادی مردم در چهارچوب اقتصاد جهانی جهت وابستگی بیشتر اقتصاد جمهوری اسلامی به اقتصاد منطقه و اقتصاد بین‌الملل و ورود به تقسیم کار جهانی به بن‌بست رسید و کماکان الگوی درآمد مردم از شعارهای انقلاب تبعیت کرده و از طریق «تقاضای مؤثر اجتماعی»، جهش قیمت‌ها و تورم حاکم بر مکانیزم عرضه و تقاضا در بازار ادامه یافت و تزریق ارز دولتی به بخش صادرات و واردات و فشار چند نرخی بودن قیمت ارز بر سیاست‌های صادرات و واردات نیز تداوم پیدا کرد.

۵. قرار گرفتن «توزیع» به عنوان قطب توسعه، به علت «تئوریزه نشدن» عدالت اقتصادی در

دولت نهم و دهم

با روی کار آمدن دولت نهم و تغییر جهت به سوی پررنگ‌تر کردن شعارهای انقلاب و ارزشهای مکتبی و انقلابی نظام جمهوری اسلامی، بار دیگر سیاست‌های اقتصادی نظام جمهوری اسلامی به سمت عدالت در رفاه برای همه سوق داده شد. با افزایش قیمت نفت تا مرز ۱۵۰ دلار و تقویت ذخایر ارزی، برنامه‌ریزی «توسعه خدمات به عموم مردم» بدون توجه به «ثروت‌زائی» طرح‌ها در دستور کار دولت قرار گرفت و ظرفیت رفاه عمومی نیز ارتقاء یافت. از جمله این سیاست‌ها توجه به مستضعفین و بازنشستگان، توسعه صنعت و اشتغال برای استان‌های محروم، بیمه روستایی، توسعه خدمات درمانی و به ویژه راه‌اندازی مسکن مهر است که از رویکردهای عدالت‌خواهانه دولت نهم و دهم نشأت می‌گیرد. بر این اساس رسیدگی به زندگی روزمره مردم بیشتر از انگیزش‌های تولیدی در رفتار اقتصادی نظام مورد توجه دولت قرار گرفت و از این رو سودآوری بخش توزیع یعنی تجارت به عنوان متغیر اصلی رفتار نظام اقتصاد جمهوری اسلامی هم‌چنان به جای «ثروت‌افزایی توسط بخش تولید» حفظ شد. اما برای تغییر رویکرد فوق و «متغیر اصلی قرار گرفتن بخش تولید»، آزادسازی قیمت‌ها از طریق طرح «ساماندهی یارانه‌ها»، به عنوان اولین گام در بهینه نظام رفتار اقتصادی جمهوری اسلامی پیشنهاد گردید.

این جراحی بزرگ، رفتار نظام اقتصادی جمهوری اسلامی را در موازنه با قدرت‌های اقتصادی منطقه، بین‌الملل و جهان قرار می‌داد که به این مهم توجه نشد و راه‌حل ارائه شده به جای «تحلیل از موازنه ارزی نظام مالی کشور» در مقابل قدرت‌های اقتصاد جهانی، بین‌المللی و منطقه‌ای، به «آزادسازی‌های قیمت کالاهای استراتژیک» معطوف گردید و البته بعد از مرحله اول آزادسازی قیمت چند کالای استراتژیک، ادامه طرح نیز متوقف شده است و بحران به نقطه اصلی خود یعنی به تحلیل از نظام موازنه ارزی با نظام مالی کشور کشیده شده است. در واقع عدم توجه به این مهم مجدداً ذخایر ارزی دولت (یعنی ارز حاصل از فروش نفت) را به پشتوانه صادرات و واردات تبدیل می‌کند و طرح ساماندهی یارانه‌ها را به بن‌بست می‌کشانند. به همین دلیل است که ثبات نسبی قیمت‌ها به «انفجار قیمت‌ها» تبدیل شده و قدرت خرید مردم به یک سوم تنزل یافته به طوری که اثر پرداخت یارانه‌های نقدی را نیز کم‌رنگ کرده است. دولت باید بداند که آزادسازی قیمت‌ها به معنای تعریف «مهندسی الگوی رفاه یک ملت در موازنه با سطح رفاه کشورهای توسعه‌یافته» است در حالی که کشورهای توسعه‌یافته برای مهندسی کشورهای «در حال توسعه» گام‌های برنامه‌ای مدونی را توصیه

می‌کنند که تخطی از هر کدام، خسارات زیادی به بار می‌آورد. البته در رأس این برنامه‌ها، «امنیت برای ثروت‌افزایی» بر اساس معادلات اقتصاد غربی است که همه هویت انقلاب را به چالش می‌کشد و از این روست که رهبران نظام در چند سال اخیر برای برون‌رفت از این چالش، مهندسی «اقتصاد مقاومتی» را پیشنهاد می‌دهند؛ امری که قرائت اقتصاددانان کشور هم از آن به بیراهه رفته است.

به نظر ما «تعمیم رفاه جهانی» برای مهندسی رفتار اقتصادی جمهوری اسلامی همراه با شعار «عدالت اقتصادی» چیزی به جز سقوط نظام مالی کشور و پذیرش بدترین بحران اقتصادی برای نظام را به ارمغان نمی‌آورد. در ۳۰ سال گذشته ورود «ظرفیت رفاه جهانی» در «رفتار اقتصادی جمهوری اسلامی» به صورت حداقلی و در سطح روزمرگی بوده است اما با جراحی بزرگ مانند طرح ساماندهی یارانه‌ها این امر به معنای قرار دادن «سرعت رفتار اقتصاد ملی» در مقابل «سرعت رفتار اقتصاد منطقه و بین‌الملل» بوده که نظام را با چالش‌های سیاسی و فرهنگی نیز روبه‌رو خواهد کرد.

حقیقی شدن نظام موازنه ارزی (هر دلار در برابر حدود ۲۵۰۰ تومان) به معنای فاصله «سطح رفاه درون نظام» از «سطح رفاه در آمریکا» است که تقاضای مؤثر اجتماعی نسبت به آن، نتیجه‌ای جز هدایت نظام اقتصاد جمهوری اسلامی به سمت آرمان‌ها و اهداف نظام اقتصاد جهانی و رفاه تعریف شده در منطق مدرنیته نخواهد داشت. از این رو ضرورت مهندسی اقتصاد مقاومتی بر اساس «مبانی دینی و قانون اساسی» - که اقتصاد را وسیله می‌داند- بیشتر روشن می‌شود. در غیر این صورت روزمرگی گذشته در رفتار اقتصادی نظام جمهوری اسلامی با تنش‌های تندتر حاکم و بارز می‌گردد.

بسیار طبیعی است که اقتصاد سرمایه‌داری نتواند انگیزه‌های انقلابی و مذهبی ملت‌ها را به عنوان پشتوانه بخش تولید شناسایی و هدایت نماید و لذا روزمرگی در اداره نظام اقتصاد جمهوری اسلامی به عللی مانند «عدم آگاهی مسئولین به روابط اقتصاد علمی» یا «سستی و کوتاهی در تدبیر مدیران» و یا «نشاختن فرصت‌ها و مزیت‌های نسبی» و یا «برخورد سلیقه‌ای با مقوله‌های دانش اقتصاد یا برنامه‌ریزی» باز نمی‌گردد، بلکه چالش بین «فرهنگ مقاومت انقلابی» با «مهندسی علمی اقتصاد» علت اساسی این روزمرگی است و این چالش، زمانی از بین خواهد رفت که فرهنگ مقاومت در عرصه سیاسی، امنیتی و نظامی به «مهندسی اقتصاد مقاومتی» منتهی شود.

بخش دوم: نگاه آکادمیک به آینده اقتصاد ایران

۱. «اقتصاد مقاومتی»، تنها راه برون‌رفت از چالش‌های درازمدت نظام اقتصاد جمهوری

اسلامی

بر این اساس ساماندهی نظام اقتصاد جمهوری اسلامی در ثروت افزایی، باید متکی به انگیزه‌های انقلابی و مذهبی باشد و از راه و رسم معادلات «انگیزش‌های مادی» فاصله بگیرد و مهندسی اقتصاد جمهوری اسلامی باید از اقتصاد منطقه و تقسیم کار اقتصاد جهانی مستقل شود. در واقع تعامل اقتصاد جمهوری اسلامی با خارج از مرزها باید بر اساس «صدور شعار عدالت اقتصادی» شکل بگیرد که این امر منوط به طراحی جدید در سیاست‌های داخلی نظام اقتصادی است.

۲. اهمّ سیاست‌های پیشنهادی برای اقتصاد مقاومتی

۱. تغییر جهت بافت واردات و صادرات نظام بر اساس تعریف جدید از «توسعه‌ی رفاهِ عدالت‌محور» برای کاهش فشار اقتصاد جهانی بر اقتصاد مردمی ایران در نظام موازنه ارزی.

۲. استقلال از سرمایه‌گذاری خارجی در مهندسی بخش تولید از طریق تغییر جهت در مدل «ثروت‌افزایی بخش تولید» از تکنولوژی برتر به تکنولوژی متوسط، هم‌زمان با توقف الگوی مصرف عمومی در حد رفاه فعلی علی‌رغم ضرورت دستیابی به بالاترین سطح تکنولوژی برای تأمین نیازهای حاکمیتی (رهبری) نظام.

۳. ساماندهی سرمایه‌گذاری داخلی در بخش تعاونی با انگیزه‌های توسعه «وقف» و کاهش سهم بخش خصوصی در سرنوشت اقتصاد نظام از طریق اهتمام به حضور انگیزش‌های بخش دولتی با الگوی درآمد انقلابی و مذهبی.

۴. آغاز حل مشکل اشتغال با استفاده از دوران سربازی جوانان از طریق آموزش رایگان فنی حرفه‌ای و توسعه کارگاه‌های فنی حرفه‌ای با مشارکت دادن جوانان در سود کارگاه‌ها و تأمین هزینه ازدواج آنان در این دوران از طریق قرض‌الحسنه.

۵. ایجاد پشتوانه جدید برای پول ملی از طریق حمایت از توسعه «خیرات» در نظام اقتصادی و توسعه اشتغال در بخش «اوقاف» به عنوان جایگزینی برای تولید ناخالص ملی و فاصله گرفتن از توازن ارزی در مقابل دلار.

۶. تغییر سیاست‌های مالی نظام براساس جهت‌دهی نقدینگی به سمت نیازمندی‌های داخل کشور برای ارتقاء ظرفیت عرضه کالاها در جهت تعادل در مکانیزم عرضه و تقاضا و کاهش قیمت کالاها.
۷. تغییر در سیاست‌های صادراتی کشور برای تأمین نیازمندی‌های امت اسلامی و تغییر در رفتار اقتصادی امت اسلامی.
۸. تغییر در سیاست‌های وارداتی کشور برای تأمین نیازمندی‌های داخل در راستای تقویت بنیه اقتصاد نظام جمهوری اسلامی و اقتصاد امت اسلامی.
۹. تغییر سیاست‌های ارزی نظام برای تقویت بخش تولید داخل با تعریف جدید و راهبردهای جدید آن.
۱۰. تغییر الگوی مصرف یکسان به الگوی بومی برای استان‌ها در تأمین نیازمندی‌های مادی خود.
۱۱. استقلال استان‌ها از مرکز برای تأمین نیازمندی‌های مادی و تشویق به خودکفایی استان‌ها از طریق تعامل با استان‌های هم‌جوار.
۱۲. تغییر سیاست‌های جمعیتی کشور از تمرکز جمعیت در کلان‌شهرها به شهرهای کوچک و روستاها با اولویت دادن به بخش کشاورزی نسبت به صنعت و خدمات.
۱۳. تدوین استراتژی نوین صنعت با رویکرد جدید در الگوی تولید از طریق عزم ملی در نخبگان و هدایت پایان‌نامه‌های دکترا.